

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۲/۲۷

رسول رحيم

## آزاد اندیشی به اخلاق کمک می کند

بررسی چپستی و ضرورت آزاد اندیشی در گفت و گو با دکتور رسول رحيم  
منتشر شده در شماره 246 هفته نامه ننی افغانستان

علاوه بر آزادی بیان و دسترسی به انترنت، دنیای مجازی و شبکه های اجتماعی رشد چشمگیری در کشور ما داشته و باعث اظهار نظر های زیادی در باب تاریخ، قومیت، زبان سمت و حتی دین و مذهب در میان مردم ما شده است؟ آیا اظهار نظر ها و گفت و گو های رایج در کشور ما با ساز و کار آزاد اندیشی، تسامح پذیر و انسان محور نسبتی دارند؟ اظهار نظر های موجود در فضای آکنده از سیاست زدگی افغانستان واقعاً چقدر به حس هم زیستی و منافع ملی ما کمک کرده است؟

ضیال الدین صدر، مسئول مرکز نشراتی افغانستان امروز، فرصت ها و چالشهای آزاد اندیشی را در فضای کنونی افغانستان با دکتور رسول رحيم، ژورنالیست پیش کشوت و تحلیل گر مسائل سیاسی در میان نهاده است. این متن علاوه بر توضیح و تفسیر آزاد اندیشی، اشارات عمیق و دقیق در راستای سیر تطور آزاد اندیشی در اروپا و جهان اسلام داشته است، که مطالعه آن برای مخاطبان بسیار ثمر بخش خواهد بود.

**صدر:** جناب آقا داکتر! بسیار خوشحالم از اینکه وقتی در باره آزاد اندیشی پرسش می کنم، مخاطب پرسش ها شما هستی (کسی که لا اقل 40 سال در این خصوص تجربه ارزنده دارید، آزادانه فکر کرده اید و مسئولانه مبارزه نموده اید) نخست بهتر است در باره چپستی از آزاد اندیشی از شما بپرسم، اینکه آزاد اندیشی چه معناست؟



**رسول رحيم:** خوشحالم با کسی صحبت می کنم که رشته تخصصی شان فلسفه است و بر علاوه آگاهی بر نابسامانیهای فکر فلسفی در کشور ما وظیفه خود می دانند تا آن مفاهیم دقیق فلسفی را که تاسطح صفات خوب مترادف یک انسان اندیشمند در مباحثات روزمره ما مورد استفاده قرار می گیرند، از هاله ابهام بیرون کنند.

در آغاز من می گویم واژه «آزاد اندیشی» را کم و بیش چنانکه در فرهنگهای فلسفی معتبر اروپائی بدان پراخته شده است در اینجا بازگو کنم. اما پیشاپیش باید بگویم که اکتفا صرف به این تعریف بدون توجه به سیر تکوین و تحولات معنایی که در طول چند قرن پس از پیدایش اش متحمل شده، ممکن است سو تفاهات بی موجهی را سبب گردد. بنابراین از شما خواهش می کنم تا با توجه به سقف آگاهی فلسفی جامعه سوالها را طوری مطرح فرمایید که به فهم روشن تر موضوع کمک نماید.

بهر صورت آزاد اندیشی (Freethought) را در شکل کتابی آن

چنین تعریف کرده اند: «آزاد اندیش» معادل (Freethinker) در زبان انگلیسی است. آزاد اندیشی یک دیدگاه فلسفی است و حاکی از آنست که موضعگیری در قبال حقیقت باید بر مبنای عقل، منطق و اصول تجربی باشد، نه کدام مرجعیت یا اقتدار، سنت، شهود و مکاشفه و یا سایر جزم ها. به طور فشرده بکارگیری فکر آزاد در پروسه شناخت «آزاد اندیشی» گفته می شود و کسی که آن را به کار می گیرد «آزاد اندیش» خوانده می شود. این واژه در قرن ۱۷ در مورد کسانی به کار برده می شد که در مورد ریشه های ادیان رایج در اروپا تحقیق می کردند. آزاد اندیشان بر این نظر بودند که دانش باید ریشه در واقعیت ها، پژوهشهای علمی و منطق داشته باشد. به کارگیری شکاکانه علم مستلزم آزاد بودن از آن محدودیتهای فکری است که مستلزم تأیید تعصب آمیز یک حکم قبول شده

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

قبلی، یا فرهنگ عامه و یا فرقه گرایی باشد. آزاد اندیشی در غرب در ضمیمت با نهاد حاکم دین یعنی کلیسا به وجود آمده است و در بسیاری حلقه ها تاکنون با همین وصف مشخص می گردد.»

**صدر:** چرا شما به طور خاص به قرن ۱۷ در اروپا اشارت نمودید؟ این قرن دارای چه ویژگیهاییست که به چنین موضعگیری آزاد اندیشانه منجر می شود؟

**رسول رحیم:** قرن ۱۷ در نگاه نخست یک ارزش نمادین یا سمبولیک دارد. در سال ۱۶۰۰ میلادی جوردانو برونو کشیش دانشمند و کیهان شناس ایتالیایی به دلیل مخالفت با تعالیم کلیسای کاتولیک کشته می شود. اما این کشته شدن در حقیقت نقطه اوج یک پروسه تاریخی پیچیده را نشان می دهد که در اواخر قرن ۱۳ میلادی با انقلاب تجاری شروع شده، از قرن ۱۴ به بعد برای قریب سه قرن شاهد یک تحول عمیق و گسترده فرهنگی (رنسانس/ نوزایی) می شود که با اصلاحات دینی و انقلاب علمی توأم می باشد. در قرن ۱۷ انباشت سرمایه تجاری به جایی می رسد که بر علاوه پرتغال و اسپانیا که در دهه سوم قرن ۱۶ مستعمراتی در ماورای بچار برای شان تصرف کرده بودند، اکنون فرانسه، بریتانیا، دنمارک و سویدن نیز در خارج از قلمرو های شان در قاره های دیگر صاحب مستملکات و مستعمراتی می گردند. رشد سرمایه تجاری و پیدایش مستعمرات در پرتو تحولات فرهنگی ای که رنسانس به وجود آورده است، زمینه ساز یک انقلاب علمی می گردد. اما سلطه فکری کلیسا مانع این امر می گردد و هنوز هم می خواهد باورهای تاریخ زده کلیسا را در مورد عالم، حیوانات، جمادات و محاکات بر دانشمندان تحمیل کند، اما با مقاومت های فداکارانه بی مواجه می شود. دکارت و بعدها نیوتن برای گریز از جزمیات کلیسا کوشش می کنند محک اثبات حقیقت را در ریاضی ببینند. گالیله با گفتن اینکه زمین مرکز کاینات نیست به پیشواز محاکمه خطرناک می رود.

خود کامگی کلیسا به جایی می رسد که انحصار غیر قاعده مند تعریف جرم و مجازات را در دست می گیرد. برای چیزی که گناه و جرم نیست، احکام سنگینی صادر می کند. زنان سرخ مو را به اتهام جادوگر بودن به آتش می سوزاند و بیماران روانی را به مثابه عوامل شیطانی سر به نیست می کنند.

اما خطیر ترین پدیده این قرن جنگهای ۳۰ ساله در اروپا است که از ۱۶۱۸-۱۶۴۸ را در بر گرفته و نیروهای بزرگ اروپایی برای تثبیت قدرت و تعیین مرزها آن را به راه می انداختند که این جنگها بیشتر بین پیروان مذهب کاتولیک و پروتستان دین مسیحی بود. این جنگها موجب چنان بیماری های ساری و قحطی ها گردید که گفته می شود آلمان امروزی از سکنه خالی شده بود. سرانجام با امضای معاهده وستفاليا در شهر مونستر آلمان کنونی این جنگها پایان یافت و این معاهده تهداب تعریف دولتهای ملی مدرن و یا ویستفالیایی قرار گرفت که کشور عزیز ما نیز یکی از نمونه های نهایت ناتوان آنست.

اما آزاد اندیشی به همان تعریف و اتمام حجت تاریخی قرن هفدهمی محدود نماند و در قرن ۱۸ یک جنبش روشنفکری را به وجود آورد که عصر روشنگری را رقم زد و منادی افکار آزادی، ترقی، تحمل، برادری، حکومت مبتنی بر قانون اساسی (مشروطیت) و جدایی دولت از کلیسا شد که دیگر از مسلمات سیاسی و حقوقی دنیای مدرن شمرده می شوند.

**صدر:** آیا در بین مسلمانان جنبشهای خرد گرا و آزاد اندیش وجود نداشته است؟

**رسول رحیم:** وقتی که از آزاد اندیشی در غرب و آنهم در قرن ۱۷ سخن به میان می آوریم، به معنای آن نیست که آزاد اندیشی را یک پدیده صرف اروپائی می شناسیم. دست کم ۶۰۰ سال پیش از آنها، ما در قرن های نخست بعد از رحلت پیامبر اسلام بیش و کم با چنین گرایشهایی در اسلام نیز مواجه هستیم. قبل از همه دلیل آن در قرآن کریم می تواند جستجو شود. آیات قرآنی در بسیاری موارد بیانگر سوالات و حتا شک و تردید های انبیاء در مورد قدرت های خداوند اند. به طور مثال در آیه ۲۶۰ سوره البقره، حضرت ابراهیم در مورد تواناییهای خداوند برای زنده گردانیدن مرده ها ابراز شک می کند و طالب پاسخ می شود. در زمان حیات پیامبر اسلام پرداختن به چنین مسایل در حضور ایشان معمول بوده است. در دو قرن اول هجری مسلمانان به دلیل همجواری بودن شان با پیروان ادیان مسیحی، کلیمی و زردشتی برای ارزیابی خودشان در بخش عبادات و معاملات و همچنان اثبات حقانیت و توجیه مواضع شان در کلیت های اعتقادی و حتا مسایل جزئی ناگزیر به خرد ورزی توسل می جستند.

این امر منجر به تشکیل آن مکاتب خردگرا و منطقی شده است که به علم کلام اسلامی شهرت دارد. یعنی برای اثبات وجود خدا، معاد نبوت، قدیم یا حادث بودن جهان و سایر کلیت ها به منطقی متوسل می شده اند. مسلماً در آن موقع ادیان بزرگ دیگری که پیروان شان با مسلمانان همجواری بوده اند، از خود علم کلام داشته اند و نخستین برخورد های اندیشمندان اسلامی نمی توانسته است آن ها را نادید بگیرد. به تدریج اما به طور جدی بعد از نیمه قرن اول هجری و به خصوص در عهد اموی ها خردگرایی ای که از فلسفه یونانی نیز متأثر است در وجود گروهی از اندیشمندان سنی که بعدها به معتزله معروف شدند ظهور می نماید. اما اموی ها با این دسته متفکران مخالف اند و مجال عملی را از آن ها سلب می کنند. در حوالی دهه سوم قرن دوم هجری است که واصل بن عطا مکتب معتزلی

را تاسیس می کند. اوج شهرت و تأثیر معتزلی ها در عصر مامون خلیفه عباسی است. معتزلی ها برعکس اهل حدیث که بر سندی قاطع حدیث و معنای ظاهری قرآن در حل معضلات پافشاری می کردند، عقل را ترجیح داده و همین را برای مسلمان بودن کافی می شمردند. معتزله انسان را در اعمالش مختار یا آزاد می شمرد و در امر به معروف و نهی از منکر تنها به شرع تکیه نکرده بلکه معتقد اند که عقل نیز از عهده آن برمی آید. معتزلی ها قایل به حدوث قرآن بودند و کسانی را که به قدم بودن آن ایمان داشتند، کافر می شمردند.

فکر می شود که در عصر عباسیان، رهنمودهای سیاسی و اداری برای تشکیل یک امپراتوری نوپای اسلامی که بر اقوام مختلفی حکومت می راند و همچنان می بایست برای تأمین استحکامش در رقابت های جهانی تمدن شگوفانی را نیز ایجاد نماید، به ظهور و رونق مکتب کلامی معتزله کمک شایانی نموده است. بعد از قرن سوم هجری که دوران افول خلافت عباسی رونما می شود ابوالحسن اشعری مکتب کلامی اشعری را در بغداد و ابومنصور ماتریدی مکتب کلامی اش را در سمرقند تاسیس می کند. این دو مکتب جدید که خردگرایی ناب معتزله سر سازگاری ندارند، برای اثبات مدعیات شان بر مبنای آیات قرآنی و احادیث نبوی استدلال می کنند. اگرچه با خردگرایی ناب سر سازگاری ندارند اما مانند اهل حدیث نیز نمی باشند که تنها به حجت بودن حدیث و ظواهر آیات اکتفا کنند و در کل منطق را نادیده بگیرند. در زمان متوکل و القادر خلفای عباسی که ضعف عباسیها نمایان می شود زیرا از یک طرف سلاله های شاهی شیعه در مرز امپراتوری سربلند می کنند و از جانب دیگر قدرت خلیفه دچار انقسام شده و ترکها در درون دستگاه خلافت عباسی اقتداری به هم می رسانند، عباسیها مجبور می شوند بساط آزاد اندیشی را برچینند. معتزله را به فجیع ترین اشکال تشهیر و طرد نمایند و در مقابل به اشاعره و ماتریدیها مجال بیشتر بدهند. اجرای معاملات و عبادات را در چهارچوب مذاهب چهارگانه به رسمیت بشناسند. از آنهم جلوتر رفته از اهل حدیث تجلیل بیشتر به عمل می آید، متوکل پیرو مذهب شافعی و القادر پیرو مذهبی حنبلی می گردد. من فکر می کنم در این مقطع از تاریخ تفکر اسلامی بیشتر نفس قدرت و سیاست تعیین کننده بوده است. از همین جهت است که برای ایجاد محدودیت برای آزاد اندیشی بر مکتب کلامی ابوالحسن اشعری و برای مسدود گرداندن باب اجتهاد بیشتر بر اهل حدیث اتکا کنند.

بنابراین برای قریب نه قرن تا آستانه قرن بیستم رکود فکری و تقلید از قدما به نام شریعت و علم الکلام برجوان اسلام حاکم می شود. نفاق مذهبی و تکثر فرقه گرایی کار را بدانجا می کشاند که همه کشورهای اسلامی در دست قدرتهای بزرگ استعماری سقوط کنند.

**صدر:** پس از این ۹ قرنی که شما بدان اشاره نمودید چه اقدامی به سود خردگرایی در مراجع دینی اسلامی به وجود آمده است و چرا ظاهراً امروز چنین راهی در کشور ما مسدود به نظر می رسد؟

**رسول رحیم:** پس از این قریب ۹ قرن برخی از مراجع دینی مسلمانان می کوشند تا به منظور دفع استعمار و کسب استقلال کشورهای اسلامی، راه آشتی بین ایمان دینی مسلمانان و ارزشهای غربی مانند ناسیونالیسم، دموکراسی، حقوق مدنی، خردگرایی، برابری حقوقی و ترقیخواهی جستجو نمایند.

در دوده اخیر قرن ۱۹ در راس این حرکت سیدجمال الدین افغانی و شیخ محمد عبده قرار می گیرند. نهضتی که به این ترتیب به وجود می آید خود را «سلفی» می خواند. این سلفی از «سلفیه» امروزین که یک فرقه اهل حدیث و ظاهریه می باشند فرق دارد. علت نامگذاری نهضت اصلاح طلب اوایل قرن ۱۹ به «سلفی» آن بود تا به مسلمانان تفهیم و تلقین شود که سلسله جنبانان این حرکت به اصول و شیوه های معمول در صدر اسلام پایند اند. رهبری فکری این جنبش اصلاح طلب دینی را عمدتاً شیخ محمد عبده به عهده داشت که مفتی اعظم مصر نیز بود. جامعه شناسان به این نهضت «مدرنیسم اسلامی» می گویند.

این نهضت جدید ضمن آنکه به درجات مختلفی از مدرنیسم غرب انتقاد می کند، به اهمیت دستاوردهای علمی، فنی و قانونی غرب اعتراف می نماید و مقاومتش را در برابر استثمار استعماری کشورهای اسلامی توسط غرب پنهان نمی کند. هدف اصلی نهضت آنست تا با ترویج خردگرایی و دانش معاصر مانع استثمار و تحقیر بیشتر مسلمانان گردد.

این جنبش اصلاحی می خواهد با توجه به چهار منبع سنتی قضاوت و استفتا در اسلام، یعنی با توجه به قرآن، حدیث، اجماع و قیاس، تفسیر مجدد از قرآن و حدیث و ایجاد تحولاتی در اهداف اجماع و قیاس، در پرتو معیارات حاکم بر خردگرایی علمی و نظریه اجتماعی مدرن، پروژه اصلاحات را برای کشورهای اسلامی تدوین کند. این حرکت می خواهد از اصل اجتهاد نه تنها برای مسایل قضایی بلکه همچنان برای خردگرایی انتقادی مستقل در تمام قلمرو های فکری استفاده کند.

این جنبش می خواهد از «مقاصد شریعت» برای تبیین و تقنین در «مصلح عامه» استفاده نماید. در اینجا هدف آنست تا برای آن مسایل سیاسی و اخلاقی میرمی پاسخ یافته شود که در گذشته چنین پاسخی وجود نداشته است. از جانب دیگر این نهضت اصلاحی کوشش می کند تا فتاوی شرعی قدما را به مواردی محدود گرداند که بر اساس قرآن و سنت مؤثوق صادر شده اند. البته مؤثوق بودن این سنت هم موکول به ارزیابی اکیداً انتقادی می باشد.

دیدگاه این حرکت در مورد جهاد نیز با نظرات سنتی گذشته متفاوت بود و به جهاد همچون یک محاربه دفاعی در برابر تجاوز و یا پیمان شکنی به جامعه اسلامی نگریسته می شد. در غیر آن همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای غیر اسلامی امر طبیعی و مطلوب شمرده می شد.

موسسان گروه‌های پیرو اسلام سیاسی (اسلامیست) به خصوص حسن البنا رهبر اخوان المسلمین برای مدت‌های مدیدی به پیروی از افکار این جنبش اذغان می نمود و ابوالعلی مودودی رهبر جماعت اسلامی پاکستان تا حدود زیادی تحت تأثیر این مکتب قرار داشت. مودودی در حالی که استناد این مکتب را به قرآن و احادیث موثق تأیید می نمود، استدلال عقلی در آیات و احادیث را مجاز نمی شمرد.

فتاوی و ره آورد های فکری جنبشی که با چنین مرجعیت و با این عمق و پهنا که در یکی از کانونهای اصلی فتوا در اسلام یعنی جامع ازهر راه باز می کند، در بدو امر مورد استفاده دولتهای پسا استعماری در آن کشورهای اسلامی قرار می‌گیرد که توسط نخبگان سیاسی و اداری غیر اسلامیست تشکیل می شوند.

اسلامیست‌ها که به مثابه اپوزسیون سیستماتیک در کشورهای اسلامی عمل می نمودند، یعنی جز خود هیچ نیروی دیگری را در راس قدرت بر نمی تافتند، از این حرکت خردگرای اسلامی که در حقیقت جلوه دیگری از مکاتب کلامی اشاعره و ماتریدیه در آستانه قرن بیستم بود، به سرعت دور گردیده و زیر عنوان علمانیت یا سکولاریسم به تخطیه و حتی تکفیر آن کوشیدند.

سرانجام «سلفیه» یا سلفی های امروزی که بر عکس جنبش «سلفی» یا مدرنیسم اسلامی اواخر قرن ۱۹ یک فرقه ظاهریه، اهل حدیث و ضد خردگرایی بوده و با امکانات مادی و فرهنگی عربستان سعودی، در نهاد های دینی کشورهای سنی مذهب و از جمله افغانستان همچون ابزار گسترش نفوذ جیوپولتیک عربستان سعودی عمل می نماید، جنبش اصلاحی ای را که توسط محمد عبده به راه افتاده بود به نام «معتزله جدید» به زعم خود مورد تشهیر قرار می دهد.

مسلماً این درجا زدگی در مسیر خردگرایی در بین مسلمانان زاده عوامل نهایت قوی بین‌المللی و منطقه‌یی است که فکر می‌شود بعد از این جنایات بی سابقه ای که توسط گروه‌های افراطی اسلام سیاسی صورت گرفته است خواهی نخواهی پایان می یابد. از جانب دیگر آزاد اندیشی و خردگرایی دینی به تناسب مسایل مطروحه در زمانه ما از پا نه نشسته و ابعاد تازه‌ای یافته است.

**صدر:** آیا آزاد اندیشی یکی از فضایل عقلانی، معرفت شناسانه، و یا یکی از فضایل اخلاقی و یا فضایل نقادانه است؟

**رسول رحیم:** در اساس آزاد اندیشی یکی از مسایل فلسفی است که با تیوری شناخت یا معرفت شناسی سر کار دارد. معرفت شناسی یا شناخت شناسی و یا اپستمولوژی به سرشت یا چیستی شناخت و معرفت، برهان های توجیه کننده و عقلانیت یک اعتقاد می پردازد. در فلسفه معاصر عمدتاً مباحث معرفت شناسی متمرکز به چهار مورد می باشند. این‌ها عبارت اند از:

- ۱- تحلیل فلسفی سرشت یا چیستی شناخت و اینکه چه ارتباطی با مفاهیمی چون حقیقت، ایمان و توجیه استنباطات دارد،
- ۲- معضلات مختلف مربوط به شکاکیت،
- ۳- منابع و گستره شناخت و اعتقاد توجیه شده،
- ۴- معیارت برای شناخت و توجیه.

آزاد اندیشی مربوط به مورد چهارم یعنی معیارات برای شناخت و توجیه می باشد. من نمی‌دانم که در یک بحث عام تا کجا مجاز خواهیم بود که در مورد آزاد اندیشی، معیارات ارزشی چون فضیلت را به کار گیریم، زیرا آزاد اندیشی طرفداران بسیار جدی و مخالفان سرسخت دارد، با آنهم اعتماد به نفس علمی و فلسفی بسیار استواری لازم است تا استنباط های فلسفی خود را بدون اتکا به باورهای قبلاً تثبیت شده در مراجع قدرت و یا افکار عامه توجیه نمود و این خود فضیلت شمرده می شود.

**صدر:** آزاد اندیش خصلتی درجه اول است یا خصلتی درجه دوم؟

**رسول رحیم:** من قبلاً در مورد جایگاه آزاد اندیشی در معرفت شناسی معاصر عرایضی تقدیم کردم. در مبحث معرفت در فلسفه اسلامی امر معقول یا ماهوی خوانده می‌شود و یا اعتباری. در این فلسفه معقولات ماهوی را معقولات اولی می‌گویند که یا محسوس اند و یا باطنی. معقولات ثانوی یا منطقی می‌باشند و یا فلسفی. بر این مبنا من فکر می‌کنم آزاد اندیشی خصلت درجه دوم است.

**صدر:** آیا آزاداندیشی فضیلتی است مستقل از سایر فضایل، یا صرفاً ترکیبی از فضایل دیگرست، یا صرفاً نام دیگری است برای عقلانیت یا تواضع عقلانی؟

**رسول رحیم:** در روزگاری که انسان‌ها چنان مجبور گردانیده شده‌اند که برای تأمین قوت لایموتی تن به هرگونه تسلیم طلبی بدهند، بدون شک آزاد اندیشی فضیلتیست شجاعانه. آزاد اندیشی به یک معنا عقلانیت هم است، مشروط بر اینکه درک عام و امروزین از عقلانیت را ملاک قرار دهیم که عقل را آن خزانه تمام نشدنی نزد انسان‌ها تلقی نکند که هر وقت خواست از آن مصرف کند، بلکه واقعیت‌های اجتماعی، دست آوردهای علمی، تجارب بشری و نظریات پژوهش شده را چنان پایه و اساس این خردگرایی اش قرار دهد که هدف اصلی آن خیر و رفاه بشر باشد. برای نیل به همه خوبیهای مطلوب ما قبل از همه آزاد اندیشی به مثابه یک حق قانونی مطرح می‌باشد.

**صدر:** چرا به آزاداندیشی نیاز مندیم؟

**داکتر رسول رحیم:** ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که قرن‌ها در زیر سایه مطلقیت و استبداد سیاسی و اجتماعی زندگی نموده است و بر حسب عادت افراد بی شماری وجود دارند که در موضع‌گیریهای خرد و کلان شان پیرامون مسایل مختلف به عقلانیت و حقیقت توجه نمی‌کنند، یا از موضع قدرت و تحکم دیگران را در تحت سلطه و تأثیر شان قرار می‌دهند و یا از روی زبونی و ضعف و برای حفظ جان، جاه و مقام شان در زیر چتر حمایتی اقویا قرار می‌گیرند و بیچارگان را پامال می‌نمایند.

چنین وضعیتی از نگاه روان‌شناسی اجتماعی یک جامعه دو رو و آسیب‌پذیر را به وجود می‌آورد. یک نمونه آن قتل بیرحمانه شهید فرخنده، دوشیزه ای است که خود دانشجو و شیفته امور دینی بوده و به اتهام توهین به قرآن کریم، در غیاب هرگونه سند و مدرک موثق توسط جوانان ژيگولوی شهری کشته می‌شود که نمی‌توانند هیچ گونه سختی با دین و اخلاق داشته باشند.

در وجه گسترده‌تر آن از عرصه نزدیک به ۴۰ سال کشور ما به میدان محاربه گروه مختلف اسلام پناه تبدیل شده است که هر یک با ادعای قوی‌تر انتساب به اسلام عرصه زندگانی را بر انسانهای افغانستان و سایر کشورهای اسلامی تنگ گردانیده اند.

غیر از آن نیز افکار بشری تابع زمان و مکان و آن برداشتهایی است که انسانها بنا بر طرق تأمین معاش، آموخته های علمی و تلاش برای تأمین جایگاه انسانی شان در جامعه به آن نایل شده اند. الزاماً انسان قرن ۲۱ افغانستان نمی‌تواند مانند مردم این سرزمین در هزار سال پیش فکر و زندگی کنند. این عوامل همه دست به دست هم داده و نیاز به آزاد اندیشی را حتمی می‌گرداند.

**صدر:** آیا آزاداندیشی با داشتن باورهای عمیق و استوار، از جمله باورهای دینی و اخلاقی ناسازگار است؟

**رسول رحیم:** آزاد اندیشی و استدلالی که متکی به کدام پیش شرط نباشد، قبل از آنکه یک انتخاب شخصی باشد، ناشی از ضرورتی است که در جوامع از نگاه اعتقادی و فکری متکثر کنونی مطرح می‌باشد. یعنی ما تنها برای اقلان خود، هم کیشان و هم فکران خود استدلال نمی‌کنیم. دیگرانی هم وجود دارند که جهت رسیدن به یک توافق نیاز به شنیدن براهین ما به نحوی دارند که کدام اجبار ناخواسته و غیر عقلانی را بر آن‌ها تحمیل نکند. صاحب چنین استدلالی بدون تردید دارای باور و اعتقاد استواری می‌باشد. همین اکنون صدها میلیون انسان مؤمن بدون آنکه خللی در دین شان ایجاد شده باشد، در عرصه های مختلف فکری آزادانه می‌اندیشند. همین‌طور چنانکه شما خود بهتر می‌دانید، اخلاق امری است که مقدم تر از تاسیس ادیان هم وجود داشته‌اند و ادیان چیزی بر آن افزوده اند. حضرت محمد (ص) در خطبه حجه الوداع فرموده اند: «انی بعث لاتمم مکارم الاخلاق». یعنی من برای تکمیل مکارم اخلاقی به پیامبری مبعوث شده ام. در جهانی که آزاد اندیشی هنجار شده است ما شاهد عام شدن فضایل جدید اخلاقی مانند محبت و ترحم بر حیوانات و حراست از محیط زیست می‌باشیم که در کل به طور آگاهانه بی پرورش یافته اند. بنابراین با قاطعیت می‌توان گفت که آزاد اندیشی به تقویت فضایل اخلاقی کمک می‌کند.

**صدر:** تشکر از عطف توجه پرداخت ژرفنگرانه تان در پاسخ به این پرسش‌ها!

**رسول رحیم:** تشکر از شما که همواره تلاش دارید گفتمانهای بنیادی تری را به بحث بگیریید.